

## بسم الله الرحمن الرحيم

### شنبه جلسه ۵۴۴

کلام در مفهوم غایت بود، بیان شد که بحث در دو مقام واقع می شود. مقام اول: غایت مفهوم دارد یا ندارد؟ مقام دوم: غایت داخل در مغیا هست یا خارج از آن است؟ در مقام اول از دو جهت بحث می شود ۱- آیا غایت مطلقا مفهوم دارد یا باید تفصیل دهیم بین جایی که غایت، غایت حکم باشد و بین جایی که غایت متعلق و موضوع باشد؟ ۲- اگر گفتیم باید تفصیل دهیم کما اینکه آخوند، آقای نائی و آقای خوئی رحمة الله علیهم تفصیل داده اند، بحث در جهت دوم واقع می شود و آن این است که در مقام اثبات غایت، قید حکم است یا قید موضوع و یا قید متعلق.

#### مقام اول/ جهت اولی

برخی منکر مفهوم غایت شده اند مثل آقای صدر، آقای روحانی ره و امثال ذلک، برخی مطلقا قائل به مفهوم شده اند، چه قید حکم، چه قید موضوع و چه قید متعلق باشد. برخی مثل آخوند ره، آقا ضیاء ره، آقای نائینی ره، آقای خوئی ره فرموده اند اگر غایت، غایت حکم باشد مفهوم دارد و اگر غایت موضوع و متعلق باشد مفهوم ندارد.

آخوند ره می فرماید اگر غایت، غایت حکم باشد به دلیل انسباق و تبادل مفهوم دارد، وقتی شارع بفرماید اتم الصیام الی اللیل، یعنی شب که می شود وجوب صوم برداشته می شود و نیز به علت اینکه معنای غایت حکم بدین معناست. غایت یعنی امد و انتهی، اگر قرار باشد حکم بعد از غایت باقی باشد دیگر غایت، امد و غایت نمی شود، امد حکم یعنی حکم بعد از غایت از بین می رود. این فرمایش را آقای خوئی ره و کسانی که قائل به مفهوم شده اند قبول کرده اند.

آقای صدر و آقای روحانی ره اشکال کرده اند که مسلم است که با آمد غایت، حکم برداشته می شود، منتهی کلام در این است که آن حکمی که در جمله مغیا است، شخص حکم است یا سنخ و طبیعی حکم. وقتی می فرماید اتم الصیام الی اللیل یعنی آن شخص وجوب صوم که مغیا به لیل است با آمدن لیل برداشته می شود اما نفی طبیعی وجوب صوم - به نحوی که صوم مطلقا واجب نباشد - از آن فهمیده نمی شود، پس باید اول ثابت کنیم که آن حکمی که مغیاست، طبیعی و سنخ است والا معلوم است که با آمد غایت حکم می رود. برای اثبات مفهوم دو رکن لازم است و رکن دوم این است که آن چه مغیاست، سنخ و طبیعی باشد. آقای صدر فرموده، سنخ حکم و طبیعی حکم در مغیا ثابت نمی شود زیرا نسبت غایت در مثل اتم الصیام الی اللیل نسبت ناقصه است و اطلاق در نسبت ناقصه منعقد نمی شود بلکه در نسبت تامه منعقد می شود. قبلا بیان شد که تمام نسب خارجی نسبت ناقصه هستند و جای نسبت تامه در ذهن است. در نسبت ناقصه مقدمات حکمة و

اطلاق منعقد نمی شود و نسبت غایت، نسبت ناقصه است چرا که در اتم الصیام الی اللیل، لیل خارج مقصود است. حقیقت نسبت ناقصه تخصیص است، اتم الصیام الی اللیل یعنی وجوب صوم الی اللیل و اطلاق در وجوب صوم الی اللیل معنا ندارد. سر اینکه فقط اطلاق در نسب تامه منعقد می شود این است که یکی از مقدمات حکمت عبارت است از اینکه مولا در مقام بیان باشد و در مقام بیان بودن برای نسب تامه است، معنا ندارد که بگوییم مولا نسبت به ضرب زید در مقام بیان است، ضرب زید یعنی چی؟! یا زید العادل یعنی چی؟! مولا در مقام می خواهد مطلب تفهیم کند و قطعاً در نسبت ناقصه چنین قصدی ندارد لذا اطلاق منعقد نمی شود بله اگر یک جایی بفهمیم که معنای اتم الصیام الی اللیل یعنی وجوب الصوم مغیاً باللیل، آن وقت مفهوم دارد. بعد ایشان یک شاهدهی ذکر می کنند و آن این است که اگر مولا بفرماید اشرب الدواء الی ان تصیر شیخاً (دوا باید بخوری تا اینکه پیر شوی)، بعد در خطاب دیگری بفرماید اشرب الدواء لداء المعدة، این دو خطاب با هم تنافی ندارد و حال آنکه اگر مفهوم می داشتند باید با یکدیگر تنافی پیدا می کردند چرا که عام و خاص من وجه هستند پس جمله غائیه مفهوم ندارد.

استاد: همان طور که در بحث مفهوم وصف ذکر کردیم، جناب آقای صدر ما متوجه نمی شویم که مقصود شما چیست، اینکه نسبت در اتم الصیام الی اللیل ناقصه هست یعنی چی؟ شما چرا اتم الصیام را با لیل و غیات می سنجید؟! مجموع آنها یک نسبت تامه است بله در نسبت ناقصه قطعاً اطلاق منعقد نمی شود اما مجموع آن یک نسبت تامه است، اگر شارع طبیعی صوم را بر آمدن لیل مقید و مغیا بکند چه اشکالی دارد؟! چرا مقدمات حکمت جاری نشود، چرا نتوانیم بگوییم مولا در مقام بیان است؟! واقعا معنای اتم الصیام الی اللیل با وجوب الصوم مغیا باللیل فرق می کند؟! ما که فرقی نمی فهمیم. برخی از کلمات ایشان ظهور، شاید نص در این باشد که اطلاق در غایت منعقد نمی شود و حال است مقصود طبیعی وجوب باشد، لکن یک کلمه در بحث دارد که اتم الصیام الی اللیل اگر به معنای وجوب الصوم مغیا باللیل باشد مفهوم دارد. صدر و ذیل کلام ایشان درست معلوم نیست که آیا می خواهند بفرمایند در جمله غائیه و وصفیه عقلاً محال است اطلاق منعقد شود یا عقلاً محال نیست. بعید می دانم که ملتزم شوند که عقلاً محال است. اینکه اتم الصیام الی اللیل با وجوب الصوم مغیا باللیل فرق می کند، مطلبی بی وجه است و عرفاً یکسان و مترادفین هستند.

اما اینکه جمله غائیه مفهوم دارد یا ندارد را باید ظهور آن را حساب نماییم. ما گمان می کنیم که یک مطلب بر مثل آخوند ره و آقای خوئی ره خلط شده است. اگر کسی بخواهد بگوید اتم الصیام الی اللیل بدین معناست که با آمدن شب باز وجوب صیام است، قطعاً باطل و مکابره با وجدان است. وقتی می فرماید اجلس فی هذا المكان حتی تطلع الشمس بدین معناست که وقتی طلوع شمس شد وجوب می رود. این را نمی توان منکر شد و آنرا تمام منکرین مفهوم غایت قبول دارد. فی الجملة اتم الصیام الی اللیل دلالت می کند که با آمدن لیل، وجوب صیام برداشته می شود اما چنانچه بفرماید اتم الصیام الی اللیل و بعد بفرماید زنان ها باید سه روز روزه

بگیرند، آیا این دو با یکدیگر تنافی دارند؟ خیر. یا همان مثالی که آقای صدر زده اند که دواء بخورید تا زمانی که پیر می شود و اگر درد معده گرفتید باید دواء بخورید، اگر یک جمله دیگر بیاید عرف تنافی بین آن دو نمی بیند مانند وصف بله امر غایت اظهر از وصف است. اما اینکه مفهوم ندارد آیا به جهت این است که سنخ حکم ثابت نمی شود یا آنکه به خاطر این است که منافات ندارد که برخی از افراد طبیعی به این قید مغیا باشند و برخی دیگر به قید دیگر.

سوال:

جواب: من وجه است.... دوا بخور ممکن است پیر باشی معده درد کنی و ممکن است جواب باشد..... نه دیگر می گوید دوا بخور داء المعده..... آن یکی هم می گوید دوا بخور تا پیر شوی.... عام نیست، آن صورت پیری را شامل نمی شود..... مثل این است که دوا بخور تا وقتی پیر شوی مثال را تغییر ندهد. اگر طبیعی دو غایت داشته باشد مثل اینکه بفرماید اینجا بشین تا طلوع شمس و اگر دل درد کردی اینجا بشین تا وقتی خوب شوی، اینها با هم منافات ندارد ولو اینکه بین آنها عام و خاص من وجه است بله این مقدار مسلم است که اتم الصیام الی اللیل با اتم الصیام مطلقا منافات دارد و همان طور که آخوند ره می فرماید معنای غایت این است که با آمدن غایت حکم برداشته می شود لذا اگر این مثالها که شاهد مثالند را به آخوند ره و آقای خوئی ره می گفتند آنها نیز منکر نبودند.

سوال

جواب: نه، اطلاق باید در غایت هم منعقد شود مثل جمله شرطیه است جمله شرطیه نیز سه رکن داشت..... سنخ الحکم منافات ندارد لذا خود آقای صدر در مفهوم شرط فرمود سه رکن می خواهد ۱- نسبت، نسبت الصاقیه باشد ۲- حکم در جزاء طبیعی و سنخ باشد ۳- اطلاق شرط و اینکه این طبیعی فقط ملصق به این شرط است اما اگر مقدمات حکمت در شرط جاری نشد باز مفهوم دارد؟!، خود آقای صدر قبول دارند که مجرد سنخ کار گشا نیست.

در ما نحن فیه کلام آقای خوئی ره و آخوند ره واضح نیست که اگر جایی غایت دو شیء بود مثل اینکه مولا بفرماید اگر درد دل گرفتید باید تا خوب شدن روزه بگیرد و بعد بفرماید زنها اتم الصیام الی اللیل، مفهوم که با یک خطاب دیگری تعارض کند در غایت ثابت نیست. بله آن مفهوم فی الجملة که طبیعی متعلق حکم نیست کما اینکه در وصف گفتیم وجود دارد پس اتم الصیام الی اللیل قطعاً دلالت می کند وجوب صوم مطلقاً بعد از لیل نیست. هذا فرمایش آقای خوئی ره، آخوند ره، آقای صدر و اشکالات و مختار ما.

سوال:

جواب: من گفتم اگر به آخوند ره این دو مثال که عام و خاص من وجه هست را نشان می دادید دیگر نمی فرمود وقتی غایت بیاد حکم می رود، این غفلت از ایشان است یعنی آخوند ره در مفهوم غایت فقط همانی را

حساب می کرده... کما اینکه ما نیز سابق ها می گفتیم کسی که در مفهوم غایت اشکال کند در وجود خود اشکال کرده است و جا شبهه ندارد که وقتی لیل شد دیگر وجوب صیام نیست اما این مفهوم غایت فی الجمله است نه مفهوم غایت بالجمله.

مرحوم آخوند و آقای خوئی ره و آقا ضیاء ره فرموده اند که اگر غایت، قید موضوع یا متعلق باشد مفهوم ندارد چرا که در این زمان مثل آن، مثل وصف است، فو قش حکم برای این موضوع خاص است و موضوع این حکم، خاص است، ثبوت حکمی بر موضوعی بر عدم ثبوت حکم بر موضوع دیگر دلالت نمی کند همان طور که اکرم زیدا بر وجوب اکرام عمرو دلالت نمی کند. در این شخص اکرام، زید دخیل است اما منافات ندارد بر یک وجوب اکرام دیگر عمرو دخیل باشد. آقای ایروانی ره می فرماید وقتی شارع می فرماید اغسلوا وجوهکم و ایدیکم الی المرافق، یعنی بالاتر از مرفق لازم نیست. بعد ایشان از آخوند ره تعجب می کند و می فرماید اینکه شما می فرمایید حکم مغياست بدین معناست که به لحاظ ثبوت، حکم این گونه است لذا با رفت آن، این نیز می رود. استاد: این فرمایش آقای ایروانی ره درست است، واقعا چه فرقی هست بین اغسلوا وجوهکم و ایدیکم الی المرافق و اتم الصیام الی اللیل، در هر دو مفهوم یکسان است و تفصیل آخوند ره و آقای خوئی ره تفصیل بلا مفصل است.

فتلخص مما ذکرنا که این فرمایش آقای ایروانی ره درست است منتهی اشکالی که به ایشان وارد است این می باشد که ایشان می فرماید غایت مفهوم دارد سواء کانت که غایت حکم یا موضوع و یا متعلق باشد، اما عرض ما این است که غایت مفهوم ندارد سواء کانت الغایة قیدا للحکم أو للموضوع أو للمتعلق، منتهی بیان شد که مفهوم فی الجمله را منکر نیستیم و آیه شریفه یا ائیها الذین آمنوا إذا قُمتم إلى الصلاة فَاغسلوا وُجوهکم و ایدیکم إلى المرافق این مقدار را دلالت میکند که وجوب غسل مطلق نیست مثل اینکه بفرماید اغسلوا ایدیکم من رؤوس اصابع الی العضد، اما اگر یک خطاب دیگر بیاید و بفرماید اذا قمتم الی الصلاة فَاغسلوا وجوهکم و ایدیکم فوق المرافق برای نماز صبح - البته به نحوی که عام و خاص من وجه باشد - را نفی نمی کند.

سوال

جواب: اولی این گونه باشد کسی که نماز صبح می خواند دست را تا مرفق بشود و دیگر بفرماید تا مرفق بشود زیرا برای آن غایت آن است و برای این غایت این است مانند وصف.

یک جمله ای در ذهن ما وجود داشت، دیدم این جمله را مرحوم آقای ایروانی - اگر اشتباه نکنم... - اگر مولا گفت اتم الصیام الی اللیل بعد یک خطاب دیگر بفرماید ساعت ۱۲ شب نیز روزه بگیرد، آیا برای رد وجوب صوم ساعت ۱۲، مفهوم غایت در اتم الصیام الی اللیل کافی است یا آنکه باید یک اطلاقی در بعد از غایت منعقد شود به نحوی که بعد از دخول لیل مطلقا صوم واجب نیست چه ساعت ۱۱ و چه ساعت ۱۲، این ربطی

به مفهوم غایت ندارد و خود یک اطلاق دیگر می خواهد، این در ذهن ما بود و دیدم آقای ایروانی آنرا مناقشه کرده اند.

پس آن چه برای ما واضح است غایت، مفهومی ندارد که خطاب دیگری را که نسبت بین آنها عام و خاص من وجه است را نفی کند

اما جهت دوم و اینکه قید به موضوع، به متعلق یا به حکم بر می گردد؟

آقای ایروانی ره یک ضابطه ای داده اند و آن این است که اگر غایت بعد از تمام شدن جمله بیاید قید به حکم بر می گردد مثل اتم الصیام الی اللیل اما اگر غایت قبل از تمام شدن جمله ذکر شود مثل الصیام الی اللیل را اتموه، صوم تا شب را تمام کنید که در این صورت قید موضوع یا متعل است. به همین جهت به آخوند ره اشکال کرده است که غایت در سر الی البصره الی الکوفه، قید حکم است چرا که بعد از تمام شدن جمله یعنی سر من البصره، ذکر شده است بله اگر بفرماید السیر من البصره الی الکوفه یجب، قید متعلق خواهد بود. پس میزانی که ایشان بیان می فرماید این است که اگر قید بعد از تمام شدن جمله بود غایت حکم است و اگر قبل از تمام شدن جمله بود غایت موضوع است.

آقای خوئی ره یک ضابطه دیگری بیان می کنند ایشان می فرمایند تارة این حکم از هئیت استفاده می شود مثل اتم الصیام الی اللیل، اگر از هئیت استفاده شود قید به متعلق بر می گردد زیرا آن چه معنای حدیثی دارد می تواند مغیا شود، موضوع و ذات که نمی تواند مغیا شود مثل اینکه کسی بگوید زید تا شب، این معنا ندارد، مگر زید تا شب با زید فردا فرق می کند به همین جهت مرحوم آقای خوئی ره در استصحاب متفصیل داده اند و فرموده است که استصحاب در شبهات حکمیه جاری نمی شود اما در شبهات موضوعیه جاری می شود چرا که مثلاً زید در جایی که در حیات آن شک می کنیم یکی است و نمی توان گفت که استصحاب بقاء زید با استصحاب عدم وجود زید - یعنی خداوند سبحان یک وقتی زید را ایجاد نکرده بود و یک حصه از آن عدم منتفی شد - تعارض می کند، سر اینکه ایشان تعارض جعل و مجعول را در شبهات موضوعیه ذکر نمی کنند این است که عرفاً زید خارجی با امروز و دیروز فرق نمی کند، آن چه معقول است که غایت بردارد فعل است که معنای حدیثی دارد اما عین و موضوع که معنای ذاتی دارد معنا ندارد که غایت بردارد. پس اگر حکم از هئیت استفاده شود، قید به متعلق بر می گردد که فعل است اما اگر وجوب از جمله اسمیه و ماده استفاده شود مثل یجب الصیام الی اللیل، ایشان میفرماید اگر متعلق در کلام ذکر شده باشد قید به متعلق بر می گردد اما اگر ذکر نشده باشد آن گاه قید نه به موضوع و نه به حکم بر نمی گردد. پس اگر وجوب از معنای اسمی استفاده شود و متعلق در کلام ذکر شود، قید به متعلق بر می گردد اما اگر در کلام ذکر نشد، نه ظهور در این دارد که به متعلق بر گردد و نه ظهور دارد که به حکم بر گردد.

ایشان یک جمله ای دارد و آن این است که اگر وجوب از هئیت استفاده شود ظهور جمله در این می باشد که قید قید حکم است البته نه به آن جهتی که آقای نائینی فرموده است - آقای نائینی ره می فرماید چون معنای هئیت معنای حرفی است و آن قابل تقييد نیست - بلکه به خاطر ظهور عرفی این چنین است. ایشان یک کلمه دیگر نیز دارند و آن این است که اگر وجوب از صیغه افعال استفاده شود، ظهورش این است که به متعلق بر می گردد، خوب سوال می کنیم در آیه شریفه إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ، وجوب از هئیت استفاده شده است آیا قید به غسل بر می گردد؟ می فرماید خیر به غسل بر نمیگردد بلکه به ید و موضوع بر می گردد زیرا در اینجا یک قرینه خاصه ای وجود دارد و آن این است که ید مجمل است لذا قرآن کریم باید توضیح بفرماید که ید را که باید بشوریم تا به کجا باید شسته شود.

استاد: این حرف نا تمام است زیرا اگر چه ید مجمل است اما لازم نیست شارع مقدار ید را بیان بفرماید. زمانی که غسل مقید باشد یعنی وجوب غسل تا مرق، همین کافی است. شارع می فرماید من کاری ندارم که بالای مرفق ید هست یا نیست، پایین مرفق ید هست یا نیست، آن چه من کار دارم این است که تا به اینجا باید شسته شود لذا این قرینه شخصیه ای که آقای خوئی ره فرموده، نا تمام است. و للكلام تتمه ان شاء الله فردا.

و صل الله على محمد و آله الطاهرين و لعنة الله على اعدائهم اجمعين.